

« الدَّرْسُ السَّادِسُ » ❁ « اِرْحَمُوا ثَلَاثَةً »

« الدَّهْرُ يُؤْمَانِ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ »

« روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد »

چرخ بازیگر از این بازیچه بسیار دارد» «قائم مقام فراهانی»

** درس نامه :

ترجمه فعل مضارع (۲)

حروفی هستند که بر سر فعل مضارع می آیند و ترجمه فعل را تغییر داده و علامت آخر فعل مضارع را عوض می کنند.

حروف جازمه }
لَمْ : لا : نهی
لِ : أمر

توضیح :

۱- لَمْ : بر سر فعل مضارع می آید و ترجمه مضارع را به ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می کند. لَمْ يَكْتُبُ : ننوشت /
ننوشته است

۲- « لا » نهی (ناهیه) : بر سر ۱۴ صیغه ی مضارع می آید و ترجمه آن را به مضارع التزامی تبدیل می کند.

توجه : اگر حرف « لا » را بر سر ۶ صیغه ی مخاطب (دوم شخص) بیاوریم به صورت نهی (امر منفی) ترجمه می شود.

مثال : لا تَيْأَسْ : نا امید نشو - لا تَيْأَسُوا : نا امید نشوید.

و چنانچه بر سر صیغه های غائب (سوم شخص) و متکلم (اول شخص) بیاید ؛ « نباید یا باید ن » ترجمه می شود.

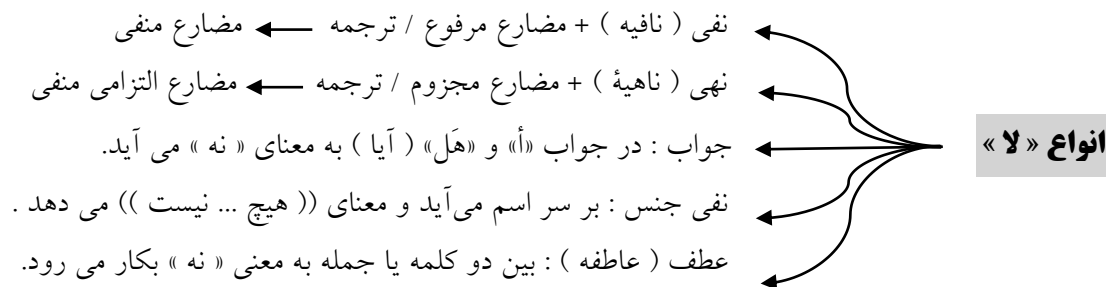
مثال : لا يَرْجِعُ : نباید بازگردد - باید باز نگردد لا يَرْجِعَنَّ : نباید بازگردند - باید باز نگردند

فرق لای نهی با لای نفی :

۱- لای نفی معنای مضارع را به مضارع منفی بدل می کند، ولی لای نهی به مضارع التزامی تغییر می دهد.

۲- لای نهی آخر مضارع را تغییر می دهد (مجزوم می کند) ولی لای نفی آخر مضارع را تغییر نمی دهد.

مثال : لا يَعْلَمُ : فعل نفی : نمی داند ← لا يَعْلَمُ : فعل نهی : نباید بداند (باید نداند)



الف - نفی (نافیه): بر سر مضارع مرفوع می آید و آن را منفی می کند، غیر عامل است، مثال : لا يَقُولُ : نمی گوید

ب - نفی (ناهیه): بر سر مضارع می آید و آن را مجزوم می کند، و معنای مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می کند.

مثال: يَتَكَاسَلُ : تنبلی می کند ← نهی ← لا يَتَكَاسَلُ : نباید تنبلی کند (باید تنبلی نکند)

ج - جواب: معنای «نه» می دهد و در جواب «أ» یا «هَلْ» می آید. مثال: هَلْ مازندرانُ مُحَافِظَةٌ جَنُوبِيَّةٌ ؟ لا ، سَمَالِيَّةٌ .

د - نفی جنس (ناسخه): (در درس اول سال دوازدهم می خوانید .)

ه - عاطف: معنای «نه» می دهد و بین دو جمله یا دو کلمه می آید و غالباً قبل و بعدش متضاد هستند .

مثال: هو فقيرٌ لا غنيٌّ : او فقیر است نه بی نیاز

** دقت کنید ؛ اگر فعل مضارع بعد از «لا» حرکت آخرش مشخص نباشد ، ممکن است بتوان آن را به هر دو شکل نفی

و نهی ترجمه کرد . در این صورت فعلی است که دارای دو معنی می شود .

مثال : لا يَذْهَبُ التَّلَامِيذُ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ : دانش آموزان به جای دور نمی روند یا نباید بروند .

لام امر غائب و متکلم (۸ صیغه) : لام امر «ل» غائب و متکلم به معنای « باید » بر سر هشت صیغه فعل مضارع

می آید و آن را مجزوم می کند و معنای فعل را به مضارع التزامی تبدیل می کنند. مثال : لِيَجْتَهِدْ : باید تلاش کند .

** دقت کنید که «ل» امر فقط بر سر شش صیغه ی غائب و دو صیغه ی متکلم می آید، بنابراین بر سر صیغه های مخاطب

بکار نمی رود. مثلاً « أَنْتُمْ لَتَسْتَرِيحُوا » نمی تواند جازمه (امر) باشد چون مخاطب است .

* روش شناختن « ل » امر : لام جازمه (امر) در موارد زیر می آید :

الف - در اول جمله : لِيَعْتَمِدَ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ : انسان باید بر خودش تکیه کند.

ب - بر سر فعل مضارعی که خبر است : الْمُسْلِمُونَ لِيُؤَاجِهُوا الْآخِرِينَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ : مسلمانان باید با دیگران به اخلاق نیکو برخورد کنند. (المسلمون: مبتدا / لِيُؤَاجِهُوا: فعل مجزوم و فاعلش ضمیر واو بارز و جمله خبراست، پس «ل» جازمه است.

ج - در وسط جمله و بعد از مشتقات «قال» : مَعْلَمُنَا يَقُولُ دَائِمًا لِنَدْرُسُ جَيِّدًا: معلم ما همیشه می گوید باید خوب درس بخوانیم.

د - بعد از حرف عطف یا ویرگول : و عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ : پس مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند.

* اگر حرف « ل » امر بعد از « و » یا « فَ » بیاید ، ساکن تلفظ می شود . وُلِدْتُ / قُلْتُ ..

مثال : (وَلَنذَكِّرُ) : و باید به یاد آوریم / (فَلْيَعْبُدُوا) : پس باید بپرستند.

خلاصه : ناصبه : وسط جمله / قبلش فعل دیگری جز قال / معنای تا یا برای

انواع لام «ل» جازمه (امر) : در اول جمله / بر سر خبر مضارع / بعد عطف و ویرگول / بعد قال / باید

جاره : بر سر اسم می آید و آن را مجرور می کند و می تواند سه گونه معنی شود (مال ،

از آن - برای - داشتن) لله : جار و مجرور: از آن خداوند است. / لِّلسَّفَرِ : برای سفر . / لَنَا كِتَابٌ : کتابهایی داریم.

* اگر حرف ل بر سر ضمیر بیاید ، « ل » تلفظ می شود بجز ضمیر « ی » / لَكُمْ - لَنَا - لَهُ - لَكَ - لِي

* تغییرات آخر فعل مضارع با آوردن این حروف (لم ، لا ، ل امر) و ادوات شرط (إن ، مَنْ ، ما) به شرح ذیل

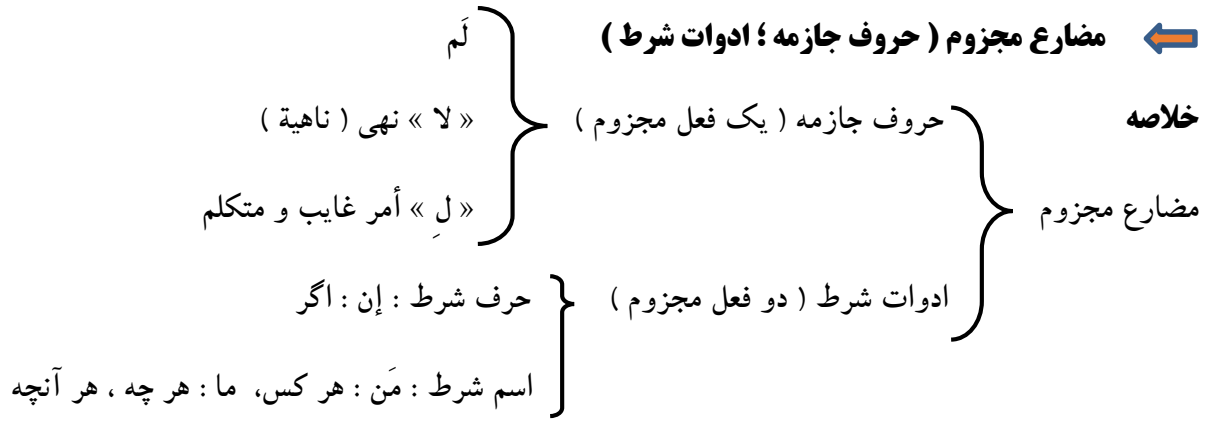
می باشد :

۱- در صیغه هایی که فعل مضارع به ضمه (ؤ) ختم می شود ، ضمه به ساکن (ؓ) تبدیل می شود.

مثال : يَعْرِفُ : می شناسد ← لَمْ يَعْرِفْ : نشناخت ، نشناخته است.

۲- در صیغه هایی که به « ن » ختم می شوند ، حرف « ن » حذف می شود . بجز در دو صیغه جمع مؤنث غائب و

جمع مؤنث مخاطب . مثال : يَعْرِفُونَ / لَمْ يَعْرِفُوا / يَعْرِفْنَ / لَمْ يَعْرِفْنَ



تست نمونه با پاسخ تشریحی :

۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ :

(۱) لَمْ يَعْلَمُوا : نمی دانند .

(۲) فَلْيَتَوَكَّلْ : پس باید توکل کند.

(۳) لَتَتَكَلَّمُوا : باید صحبت کنید.

(۴) لَا تَيْأَسْ : نا امید نمی شوی.

۲- عَيْنِ اللَّامِ النَّاصِبَةِ « بِمَعْنَى ((تَا)) فِي الْفَارْسِيَّةِ »:

(۱) الْمُسْلِمَاتُ لِيُوجِهْنَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْمَرَّةَ بِالتَّفَاوُلِ ! (التَّفَاوُلُ : خُوشْبِينِي)

(۲) نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الرَّمَانَ لِتَكْوِينِ الْكِرْيَاتِ الْحَمْرَاءِ فِي بَدَنِنَا ! (الْكِرْيَاتُ : گَلْبُولِ هَا)

(۳) يَا بَنَاتِي ؛ كَلِّمْنَ الْفَائِزَاتِ فِي الْمَسَابِقَةِ لِتَفْهَمْنَ سِرَّ نَجَاحِهِنَّ !

(۴) إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ !

۳- مِيزِ الْخَطَأِ فِي اسْتِعْمَالِ « لَامِ الْأَمْرِ » فِيمَا يَلِي :

(۱) هُوَ يَجْتَهِدُ = لِيَجْتَهِدَ (۲) أَنْتَ تَمْنَعُ = لِتَمْنَعِ (۳) هُنَّ يَنْجَحْنَ = لِيَنْجَحْنَ (۴) هُمْ يُحِبُّونَ = لِيُحِبُّوا

۴- عَيْنِ «لَا» النَّافِيَةِ :

(۱) إِيْلِمْ أَنْتَ لَا تَحْصُلُ عَلَى النَّجَاحِ دُونَ الْاجْتِهَادِ ! (۲) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَائِجٌ بِشِدَّةِ هَذِهِ الْأَيَّامِ !

(۳) لَا تَعِيشُوا فِي حَيَاتِكُمْ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبِخْلِ ! (۴) هَلْ تَذْهَبُ إِلَى شَارِعٍ ؟ لَا ، أَذْهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ !

۵- عَيْنِ « لَا » يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ لِلنَّهْيِ :

(۱) لَا تُحَاوِلِي إِلَّا لِتَهْدِيبِ أَنْفُسِكُنَّ وَتَقَدِّمِ أَوْلَادِكُنَّ ! (۲) لَا تُظْهِرِي رَأْيَكَ مَا دُمْتَ لَسْتَ مُطْمَئِنًّا بِهِ !

(۳) هُوَ لَا يَكُونُ كَالَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ دُونَ وَقْتٍ وَهَدَفٍ ! (۴) يَا بِنْتِي ؛ لِمَاذَا لَا تَسْعَيْنَ فِي سَبِيلِ تَرْبِيَةِ وَلَدِكَ الْأَخْلَاقِيَّةِ !

۶- عَيْنَ لَامِ الْأَمْرِ :

- (۱) لِيَعْتَمِدَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ وَ لَا يَعْتَمِدَ الْآخَرِينَ ! (۲) أُسَافِرُ إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِأَفْتَشَّ عَنْ مَوْضِعٍ مِهِمَّ !
(۳) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِتُؤْمِنُوا بِهِ وَ بِرَسُولِهِ ! (۴) جِئْنَا إِلَيْكُمْ لِتَقْدِيمِ هَدَايَاكُمْ فِي الْمُسَابَقَةِ !

۷- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ :

- (۱) لَمْ يَلِدْ : نزاده است. (۲) لَمْ تَبْدَأِي : شروع نکردی. (۳) لَمْ تَتَعَلَّمُوا : نیاموخته اید. (۴) لَمْ يُؤَلَّفْ : تألیف نمی کند.

پاسخ تشریحی تست ها :

۱- گزینه «۲» :

توضیح گزینه ها : ۱- لَمْ يَعْلَمُوا = ماضی منفی و ماضی نقلی منفی : ندانستند، ندانسته اند. ۲- چون «ل» بعد از «ف» آمده حتما معنای «باید» می دهد و امر است. ۳- لَتَتَكَلَّمُوا : چون لام بر سر صیغه مخاطب آمده است نمی تواند معنای «باید» داشته باشد بلکه تا معنی می شود. ۴- لَا تَيَأَسُ : «لا» نهی است، زیرا آخر فعل ساکن است پس ؛ «نا امید نشو» صحیح است.

۲- گزینه «۳» :

توضیح گزینه ها : ۱- چون فعل «لِيُؤَاجِهَنَّ» خبر است برای المسلمات، پس «ل» امر و به معنای «باید» می باشد. ۲- لِتَكُونِي : «تكوين» مصدر باب تفعیل است و مصادر اسم هستند، پس ؛ لِتَكُونِي : جار و مجرور است به معنای برای کامل کردن. (۳) «لِتَفْهَمَنَّ» : چون در وسط جمله و بعد از فعل دیگری (كَلَّمَنَّ) آمده، لام تعلیل یا ناصبه است به معنای «تا ؛ یا ؛ برای اینکه» ۴- «لِتَعْلَمِ» : تَعْلَمُ مصدر باب تَفْعُلُ و اسم است پس، جار و مجرور می باشد. «فَلْيَعْلَمُوا» : لامی که بعد از «و یا ف» می آید جازمه (امر) است و معنای باید می دهد. فَلْيَعْلَمُوا : باید بدانند.

۳- گزینه «۲» :

أَنْتَ تَمْنَعُ : ضمیر و فعل مخاطب است. گفته شد که فعل امر به لام فقط شش صیغه غائب و دو صیغه متکلم دارد و بر سر صیغه های مخاطب نمی آید. در گزینه سه هم چون جمع مؤنث غائب است «ن» حذف نشده است.

۴- گزینه «۱» :

گزینه ها : ۱- بدان که تو موفقیت را بدون تلاش بدست نمی آوری. ۲- «شكاً» اسم است، پس «لا» : نفی جنس است. ۳- «لا تعیشوا» : نهی است زیرا از آخر فعل «ن» حذف شده است : زندگی نکنید. ۴- لا : حرف جواب است زیرا در جواب «هَلْ» به معنی «آیا» آمده است.

۵- گزینه «۱» :

صورت سؤال گزینه ای را می خواهد که نهی باشد . بیشتر مقصود ، درک و فهم صحیح سؤال است. (فعل نهی را پیدا کن !) :
گزینه ها : ۱- « لا تُحَاوِلَنَّ » : می تواند نهی هم معنی شود پس جواب سؤال است ، بخصوص که ضمیر « کُنَّ » مخاطب است و
دلالت بر نهی بودن فعل دارد . ۲ و ۳- اگر به آخر فعلِ « لا تُظْهِرُ و لا یَکُونُ » نگاه کنید، می بینید که تغییری ندارند پس فعلِ نفی
هستند. (آشکار نمی کنی - نمی باشد) . ۴- از « لِمَاذَا » که کلمه پرسشی است می توان فهمید که « لا تَسْعَيْنَ » فعلِ نفی است،
ضمن اینکه حرف « ن » از پایانش حذف نشده است ، نهی این فعل می شود « لا تَسْعَى » . ای دخترکم! چرا در راه تربیت اخلاقی
پسرت تلاش نمی کنی؟

۶- گزینه «۱» :

گزینه ها : در گزینه (۱) « لَ » اول جمله بر سر مضارع آمده پس لام امر به معنی " باید " می باشد . در گزینه (۲ و ۳) « لَ » بر سر فعل
دوم جمله آمده بنابر این معنای تا یا برای می دهد. ر گزینه (۴) « تَقْدِیم » اسم است پس لَ حرف جر است (لَتَقْدِیم : جار و مجرور).

۷- گزینه «۴» :

تألیف منفی / لم یؤلف / تألیف نکرده است
ماضی منفی / ماضی نقلی منفی / لم یؤلف / تألیف نکرده است
لم + فعل مضارع مجزوم / ماضی نقلی منفی / لم یؤلف / تألیف نکرده است